

کارکردهای اجتماعی خانواده با تأکید بر نقش زن در عصر صفوی

ندا کعبه (نویسنده مسئول)

دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

Kabeh61@yahoo.com

کورش فتحی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان حکیم ابوالقاسم فردوسی، کرج، فردیس، ایران. K.fathi@cfu.ac.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۰۰۸-۲۰۲۱) - سال ۱۶ شماره ۶۰ - صفحه ۲۶۲-۲۳۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹

چکیده

خانواده به عنوان کوچک ترین و مهم ترین نهاد اجتماعی کارکردهای متنوعی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. در این میان زن در این عرصه ها نقش متفاوتی داشته است. در دوره صفوی به پیروی از رویکردهای تاریخ نگارانه، نگرش مرد سالارانه به تحولات تاریخی و اجتماعی وجود داشت. از این رو پژوهش حاضر بر آن است نشان دهد در وقایع تاریخی دوران صفوی زنان حضور مؤثر داشته اند اما به تبعیت از رویکرد تاریخ نگاری، این حضور مطابق با واقع ترسیم نشده است. پرسش اصلی پژوهش، رویکرد منابع تاریخی عصر صفوی به نقش آفرینی زن در جامعه چگونه است؟ می باشد. یافته های این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته نشان می دهد که، بر خلاف رویکرد کلی منابع تاریخی، زنان نقش های تأثیرگذار اجتماعی داشتند اما به سبب غلبه نگاه مرد محور در تاریخ نگاری سنتی کمتر به آنها توجه شده است.

واژگان کلیدی: خانواده، زن، اسلام، صفویه

مقدمه:

بخش قابل توجهی از مباحث جامعه‌شناسی خانواده به موضوع کارکردهای خانواده اختصاص یافته است. مسئله مهم برای جامعه‌شناسان تبیین چرایی و چگونگی ایفای کارکردهای اجتماعی توسط نهاد خانواده است؛ اما این موضوع، مانند بسیاری از موضوعات دیگر، پیوند ناگسستنی با مواضع ارزشی و ایدئولوژیک افراد و دیدگاه‌های گوناگون دارد. خانواده در اشکال مختلف آن، نهادی است که از دیرباز کارکردهای فردی و اجتماعی مهمی را ایفا نموده است. ویلیام اف- آگبرن در سال ۱۹۳۴ شش کارکرد اصلی را برای خانواده مطرح کرد که عبارتند از: ۱. تولیدمثل؛ ۲. حمایت و مراقبت؛ ۳. جامعه‌پذیری؛ ۴. تنظیم رفتار جنسی؛ ۵. عاطفه و همراهی؛ ۶. اعطای پایگاه اجتماعی.

برای خانواده کارکردهای متعدد دیگری نیز برشمرده اند که از جمله می‌توان به کارکردهای اقتصادی (مانند: تولید، مصرف، و انتقال کالاهای مادی)، مشروعیت فرزندان، تربیت دینی، رشد شخصیت بزرگسالان، گذراندن اوقات فراغت، استمرار تضاد و فاصله طبقاتی و ایجاد تغییرات اجتماعی اشاره کرد. علی‌رغم تغییرات ساختاری - اقتصادی در جوامع صنعتی، خانواده همچنان به ایفای بسیاری از این کارکردها می‌پردازد، هرچند این امر در مواردی محدودتر و در مواردی گسترده‌تر از گذشته صورت می‌گیرد. گذشته از کارکردهای اساسی کارکردهای فرعی دیگری نیز توسط خانواده‌ها صورت می‌گیرد. موضوع بحث این پژوهش بررسی کارکردهای اجتماعی نهاد خانواده در اسلام با تأکید بر نقش زن در عصر صفوی است. با توجه به اینکه نهاد خانواده در عصر صفوی به واسطه آشنایی و مراودات جامعه ایرانی با غرب و حضور جماعت فرنگی در ایران، در برخی از ظواهر نسبت به اعصار قبل دچار تغییرات شده بود، از این روی، بررسی نهاد خانواده و کارکردهای اصلی

و مثبت آن با توجه شکل گیری نظام سیاسی جامعه شیعی در ایران حائز اهمیت می باشد، در آیات و روایات اسلامی بر ازدواج و تشکیل خانواده بسیار تأکید شده است. از آنجایی که خداوند بر معیار حکمت خودش زن را مکمل مرد و مرد را مکمل زن قرار داده تعریف بسیار ظریف و حکیمانه از خانواده دارد.

آموزه های مکتب شیعی که در عصر صفوی نمود بارزی در اجتماع داشت، جامعه را یک کل می داند که خانواده اجزاء این کل هستند، نمی توانیم کلی را در نظر بگیریم که جزء نداشته باشد، از دیدگاه اسلام خانواده و کارکردهای مثبت آن از اولویت برخوردار است، و برای روابط میان افراد این خانواده بهترین و زیباترین قوانین حقوقی را وضع کرده است. اما این نهاد مقدس امروز با تعریف های کاذب توسط مکاتب فمینیستی در جایگاه دیگری قرار گرفته، و انتقادات افراطی بر آن وارد شده است. و این انتقادات شدید بیشتر بر محور کارکردهای خانواده است، آنها سعی دارند که خانواده را از کارکردهای مثبت تهی نمایند، لذا ارضای غرائز جنسی، تولید نسل، ایجاد آرامش و... که مهمترین کارکردهای خانواده در بعد مثبت است، را به طرز غیر مشروع آن به خانواده ها تحمیل می کنند. با توجه به آنچه گفته شد، مهمترین کارکردهای اجتماعی خانواده در عصر صفوی در نوشتار پیش روی تبیین می گردد.

چارچوب نظری پژوهش:

در مورد خانواده و نقش زن در آن، از سوی محققان و صاحب نظران اسلامی و جامعه شناسان غربی نظریات مختلفی تاکنون مطرح شده است که در این نوشتار با توجه به بحث مطرح شده در عصر

صفوی ترجیحا از نظریه ابن سینا در باب خانواده بهره خواهیم برد. ابن سینا این دانشمند بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری، در تألیفات خود به بیان اهمیت خانواده و ارکان آن، چگونگی روابط میان زن و شوهر و نیز والدین و فرزندان می پردازد. وی اهداف تشکیل خانواده را، انگیزه های اقتصادی، اجتماعی، محبت و آرامش و رفع نیاز های جنسی دانسته است. او زن را شریک اقتصادی و امین مرد، همکار و یاور وی در اداره منزل و مایع آرامش و سکون او می داند، و نیاز های جنسی را امری طبیعی معرفی می کند که باید از راه طبیعی برآورده شود. ابن سینا معتقد است برای تشکیل یک مدینه فاضله باید اصولی بر ازدواج حاکم باشد: اولاً: باید مردم را به ازدواج تشویق و ترغیب کرد تا بقای نوع بشر تضمین شود. ازدواج باید به صورت علنی و آشکار صورت گیرد تا نسبت های خانوادگی معین و مشخص باشد. سن ازدواج منوط به حدی از رشد جسمانی و عقلایی است که در آن، فرد در اداره خانواده موفق باشد. ابن سینا به ویژگیهای مطلوب برای زن اشاره می کند که اغلب از متون اصلی دین اسلام برگرفته شده است، برخی از این ویژگیها عبارتند از: عقل و زیرکی، حیا و دین داری، مهربانی و توانایی فرزندآوری، فرمانبرداری و امین شوهر بودن، وقار، هیبت و تسلی بخش بودن برای همه. به نظر ابن سینا مرد باید در روابط با همسر و اداره نهاد خانواده جهت حفظ کارکرد های آن سه اصل را مورد نظر قرار دهد؛ اول هیبت، که اساس تدبیر مرد در خانواده است؛ نواقص را تکمیل کرده و نقاط ضعف را می پوشاند و بدون آن روابط زن و شوهر بر اساسی صحیح استوار نیست. هیبت شوهر نسبت به همسر آن است که احترام خویش را در خانه حفظ کند، از دین و مروت خویش پاسداری نماید. و به وعده هایش پای بند باشد. دوم تکریم؛ شوهر باید زن را بزرگ دارد و او را تکریم نماید. زن هم در مقابل، وقتی که کرامت مرد را دید، در حفظ و تداوم

آن میکوشد و در نتیجه احترام و تکریم متقابل میان زوجین حاکم می شود. سوم اشتغال؛ شوهر باید دائماً زن را به امور خانه داری و تربیت و اداره فرزندان مشغول کند تا اوقات فراغت زن به اموری که ممکن است به روابط سالم آسیب رساند، مصرف نشود، در غیر اینصورت ممکن است زن به زینت و آرایش برای مردان بیگانه پردازد و در نتیجه احترام متقابل زن و مرد از میان برود. ابن سینا با تأکید فراوان بر محبت و الفت در خانواده و استمرار پیوند خانوادگی، طلاق را به صورت استثنایی و با شرایط سنگین به پیروی از شرع مقدس اسلام، می پذیرد. به نظر وی تا جایی که امکان دارد باید برای صلح و سازش میان زوجین کوشید و تنها زمانی به جدایی رضایت داد که امیدی به سازش آنها نباشد. ابن سینا مسئولیت اصلی تربیت کودکان را متوجه والدین می داند و بر اساس مراحل رشد، وظایفی را مقرر کرده است. وی تربیت فرزندان شایسته و تحویل آنها را به جامعه از اهداف اساسی ازدواج و خانواده بیان می کند. (نحوی، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۶)

پیشینه پژوهش

«بررسی نهاد خانواده در اصفهان عصر صفوی» پایان نامه کارشناسی ارشد نورالهی فرادبانه است که وضعیت خانواده در عصر صفوی را متأثر از نظام فقهی به ویژه تغییر فقه سنی به شیعی دانسته است. آذر قلی زاده در مقاله «نگاهی جامعه شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی» وضعیت زنان ایران در عصر صفوی را فاقد تحول چشمگیر دانست و ضمن تداوم کلیشه های جنسیتی در این دوره، زنان را از بسیاری از حقوق اجتماعی، آزادی فردی، کسب ثروت و مالکیت محروم می داند. منتظر القائم و شعبانی در مقاله «بررسی نقش فرهنگی زنان در عصر صفویه» براین باورند که براساس منابع دست اول و نوشته های سیاحان اروپائی در این عصر زنان در عرصه های عمده فرهنگی مانند هنر،

مدرسه سازی در قالب وقف، زمینه های علمی و ادبی و فرهنگ سازی جامعه نقش آفرین بوده اند. همین معنی نیز در کتاب «وضعیت زنان در عصر صفوی از دید سیاحان اروپائی» دیده می شود.

خانواده در اسلام

نگرش اسلام به خانواده بر عکس مکاتب و دیدگاه های غیراسلامی که نگاهی تک بعدی است، بسیار عمیق و همه جانبه است و تمام ابعاد آن از آغاز تا انتها، در همه ی مراحل مورد توجه بوده و در هر مورد دستورات لازم ارائه گردیده است. نحله های غیردینی، خانواده را از زاویه ی خاصی مورد توجه قرار می دهند، به ویژه دانش های علمی امروز دانشگاه ها بر اساس نیاز خود به تجزیه و تحلیل خانواده می پردازند و به دیگر ابعاد آن توجه چندانی ندارند، غافل از اینکه خانواده به عنوان یکی از بنیادی ترین نهادهای اجتماعی، در تمامی عرصه های زندگی بشر حضور دارد و باید به جوانب گوناگون آن پرداخت.

به نظر می رسد این مسئله نقدی است بر همه ی دانش های علمی که از آنها نام برده شده است. اما اسلام - همانگونه که گفته شد نگاهی همه جانبه به نهاد خانواده دارد و آن را از زاویه های گوناگون مورد توجه قرار داده است. وقتی به متون اسلامی به خصوص آیات و روایات مراجعه می کنیم در همه زمینه ها به دستوراتی بر می خوریم که از همه ی جهات به تحکیم نهاد خانواده پرداخته است. قرآن کریم و احادیث اسلامی در مسائل اخلاقی، اجتماعی، تربیتی، روان شناختی و اقتصادی خانواده فراوان سخن گفته اند. اگر این مضامین به صورت دقیق و تخصصی استخراج، و با یافته های علوم جدید منطبق گردند، تحول عظیمی در دانش خانواده به وجود خواهد آمد. آنقدر که اسلام به تحکیم

بنیان خانواده اهمیت داده و در دستورات خود گام به گام آن را دنبال نموده است، مکتب های دیگر به استقرار خانواده بها نداده اند.

اسلام پیش از همه، می خواهد یک فضای عاطفی و محبت آمیز در محیط خانواده پدید آید و روابط بین اعضای آن بیش از پیش پایدار گردد. خانواده ای از منظر اسلام خوشبخت است که دوستی، صداقت و وفاداری بر فضای آن حاکم باشد؛ زیرا با اختلاف، بدبینی، و خود محوری شیرازه ی خانواده از هم می پاشد. خدای متعال ایجاد محبت و همدلی بین زن و شوهر را از نشانه های خود دانسته و می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱) یکی از نشانه های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان بیارآمد و میان شما و همسرانتان مودت و رحمت برقرار ساخت بر اساس بینش اسلامی، پیوند میان زن و مرد فراتر از یک غریزه بوده، منشأ فطری و الهی دارد که از سرشت آدمی ناشی می شود. دستگاه عظیم خلقت چنان زوجین را به هم علاقه مند ساخته که حاضرند برای حال رفاه دیگری رنج و زحمت را به جان خود بخرند تا همسر در آسایش زندگی کند. آفریدگار بشر کاری کرده است که خود خواهی و تکروی در محیط خانواده به خدمت و همکاری تبدیل شود وقتی زن و مرد عقد همسری بستند و قرار گذاشتند که یک عمر با هم زندگی کنند، خود به خود عطوفت خاصی نسبت به یکدیگر پیدا می کنند. این گونه روابط عاطفی بین آن دو، هم در تکوین و هم در تشریح مورد نظر پروردگار بوده و هدف خداوند این است که بین زن و شوهری مهر و محبت برقرار باشد تا در کنار هم احساس امنیت و آرامش نمایند. از این نظر، قوی ترین عامل دوام و رشد خانواده «عاطفه» و محبت اعضای آن به همدیگر است و همه

وظیفه دارند این عامل را تقویت کنند، به ویژه مرد خانواده که سرپرستی اعضا را بر عهده دارد، باید فضای همدلی و همکاری را در محیط خانواده پدید آورد و اگر احیانا نارسایی یا کدورتی بین آنها پدید آمد بلافاصله به چاره و درمان آن پردازد. به قول شهید مطهری، اگر علاقه زن به شوهر از بین رفت، خانواده به صورت بیمار نیمه جان در می آید و اگر علاقه شوهر به زن خاموش شد، مرگ حیات خانوادگی فرا می رسد. (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۰) در این راستا کارکردهای زیر برای خانواده و زن در جامعه از منظر اسلام بیان شده است: ۱-تامین آرامش روانی و تنظیم رفتار جنسی (روم/۲۱) ۲. تولید نسل (شوری/۱۱) ۳. مراقبت از فرزندان و تربیت صحیح آنان (بقره/۲۳۳) ۴. گسترش فرهنگی دینی (حرعاملی، بی تا: ۸۲۵/۴) ۵. جلوگیری از انحرافات اجتماعی (توبه/۷۱) ۶. عاطفه و همراهی همسر (روم/۲۱) و ...

کارکردهای اجتماعی زن در عصر صفوی

با توجه به اینکه منابع اصلی (دست اول) عصر صفوی به احولات و تغییرات اجتماعی، به شکل حادثه ای در حوادث عهد یک پادشاه اشاره کرده اند و نگرش واقع گرایانه در روشن شدن علل امور و حوادث در اکثریت منابع، تجلی نداشته است و در این منابع تاریخی، تأثیر گذاری نقش زنان در چگونگی شکل گیری رویدادها فاقد اهمیت است؛ با اینحال زنان دوره صفوی با توجه به بافت زندگی اجتماعی و مسوولیت های متفاوت و علیرغم محدودیت های اجتماعی عملکردهای قابل تأملی از خود نشان دادند.

اطلاعات اندک منابع تاریخ نگاری در مورد زنان و فعالیت های آنان در اجتماع علاوه بر نگرش تاریخ نگاری میتواند نشان دهنده این باشد که ساختار اجتماعی صفویان به گونه ای بوده است که

زنان برای حضور در جامعه ملزم به رعایت شرایطی بودند؛ بنابر این منابع تاریخ نگاری کمتر به حضور آنان اشاره کرده اند (باربارو و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۱۳) مقدار اطلاعاتی نیز که در اختیار می گذارند مربوط به زنان خاندان سلطنتی و درباری است و از زنان طبقه عادی جامعه چه روستایی و چه شهری سخنی نگفته اند. جان فوران مطالبی در مورد حضور زنان در عرصه اجتماع دارد. او با توجه به منابع تاریخی، مسلم می‌داند که زنان فعالیتهای زندگی روزمره خود به مانند آشپزی و نظافت و دوختن و بافندگی را انجام میدادند و زنان ایالت و عشایر مشغول به کشاورزی و دامپروری بوده و قالی بافی نیز از مشاغل آنها بوده است. (فوران، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۵).

تشکیل خانواده در عصر صفوی

تشکیل خانواده همواره در آیات و روایات اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است از این رو، بررسی گزاره های تاریخی نیز نشان می دهد که در طول تاریخ ایران، خانواده، اجزا و شکل گیری آن همواره مورد تأکید ویژه بوده است. از همین روی، ازدواج در دوره ی صفویه با توجه به جامعه شیعی ایرانی با مراسم خاصی همراه بود و نگرش های دینی در تشکیل خانواده مدنظر بوده است. خانواده ها در جامعه ایرانی برای اینکه دختران و پسران به دامن گناه آلوده نشوند ترجیح می دادند که فرزندان زودتر ازدواج کنند. البته در این بین کسانی بودند که دختران خود را زود تر از هشت سالگی نامزد می کردند. چنانکه ارامنه این چنین بودند (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۶۴۳) در امر انتخاب همسر برای فرزندان خود فرزندان کوچک ترین دخالتی نداشتند، تمام تصمیمات در مورد انتخاب همسر آینده و نحوه ی برگزاری مراسم عروسی از جانب والدین صورت می گرفت. از همین روی تمام آداب و

سنن محلی در مورد ازدواج رعایت می شد و در این مسئله شناخت های قبلی خانوادگی، قومی و قبیله ای مدنظر قرار می گرفت که با پشتوانه آشنایی و آگاهی قبلی ازدواج صورت گیرد.

در دوره ی صفویه هر مرد می توانست بین یک تا چهار زن داشته باشد که آن را ازدواج قانونی یا منکوحه می گفتند اما اکثر مردان بیشتر از یک بار ازدواج نمی کردند. چرا که وجود دو یا چند زن در یک خانه نظم و آرامش را برهم می زد و هر کدام سعی می کرد خود صاحب اختیار باشد و دیگری را زیر فرمان خود بگیرد. همسر دیگر نیز این کار را حقیرانه و مایه ی ننگ خود می دانست به همین خاطر چنین خانه ای هیچ زمانی روی آرامش به خود نمی دید. دلیل دوم وضع اقتصادی مردان بود. مردانی که از شرایط مالی خوبی برخوردار نبودند، بیش تر از یک بار ازدواج نمی کردند.

(شاردن، ۱۳۷۲: ۴۳۸-۴۳۷ / ۱)

دومین نوع ازدواج در دوره ی صفویه ازدواج موقت یا ازدواج صیغه ای بود. در این نوع ازدواج هیچ محدودیتی در تعداد زنان صیغه ای وجود نداشت، و مردان هر تعداد که می خواستند و شرایط مالی به آنها اجازه می داد، می توانستند زن صیغه ای داشته باشند. در خطبه ی صیغه ای که توسط قاضی یا حاکم شرع خوانده می شد مدت ازدواج قید می شد، پس از اتمام مدت صیغه اگر مرد نمی خواست مدت صیغه را تمدید کند، زنان را تا چهل روز عده نگه می داشتند تا معلوم شود که او باردار نیست. (کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۶) از روزی که ازدواج صورت می گرفت، زن در کنار مرد قرار می گرفت و مهم ترین وظیفه خود را در خانواده در مقام همسر و مادر می دید.

نقش فرهنگی زن در مقام مادر

تاریخ نگاری دوره صفوی نشان می دهد که هویت زنان جامعه صفوی به مانند هر موضوع دیگری که به زنان وابسته بود، از دید تاریخ نگاران مخفی مانده است. زنان دوره صفوی در جایگاه و مراتب گوناگون اجتماعی با وجود عوامل متعدد تأثیرگذار در نظام فرهنگی جامعه صفوی به مانند پایین دانستن نقش های زنانه، نادیده گرفتن زن در مقام همسر و مادر در نهاد خانواده، عدم اشتغال به شغل با درآمد، در حفظ شاخص های مثبت فرهنگی تلاش کردند. معرفت و دانش برخی از زنان این دوران باعث شد تا به عنوان شاخصی در نظام فرهنگی دوره صفوی ظاهر شوند و توجه تاریخ نگاران را به ارزش های زن و مقام وی معطوف دارند.

اگر مؤلفه های منفی مانند خرافه گرایی، فال بینی، تقدیرگرایی و تجمل پرستی را که در دوره صفوی در بین زنان و مردان و حتی بزرگان کشور به مانند شاه سلطان حسین رواج داشت (به گونه ای که ضعف خود از درگیری با افغانه را در زیر پرده نذر و نیاز و چله نشینی و دعاگوئی پنهان کرد). (صفا، ۱۳۷۱: ۳۱) تنها عامل برای شناسایی فرهنگ زنان دانسته نشود، می توان به مؤلفه های مثبت آنان اشاره کرد. زنان جامعه صفوی علیرغم کاستی های نظام فرهنگی و نگرش اجتماعی، با وجود نظام چند همسری و بحرانهای روحی حاصل از آن، سعی در ارائه توانایی خود کردند. آنان در ابتدایی ترین فعالیت خود که پرورش کودک است به عنوان اولین آموزگار فرزند، شخصیت کودک را شکل دادند. زنان در جامعه سنتی صفوی برای مادر شدن از لحاظ روحی در مضیقه و تنگنا بودند و بقاء خود در خانواده را در گرو فرزند داشتن می دانستند. از این رو یکی از آسیب های روحی و عاطفی زنان را، این مورد می توان دانست. آنان تحت جبر جامعه مجبور به تلاش های موهوم و خرافی در این زمینه می شدند. (شاردن، ۱۱۵)

ایثار و فداکاری مادرانه فقط در هنگام قبل از تولد و یا طفولیت طفل نبود. تاریخ نگاری به مواردی در خاندان های سلطنتی و معروف اشاره کرده است که نشان از فداکاری مادر است. بدیهی است در سطح عادی جامعه نیز در این مورد به مانند هر دوره ی دیگری فداکاری مادران موضوعی غیر قابل انکار است. جستجوی مادر به دنبال فرزند در هنگام جنگ و اسارت (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۱۵) تلاش برای حفظ جان فرزند از کشته شدن های سیاسی دربار (کروسینسکی، ۱۳۶۳: ۱۲۳) شکنجه شدن و دوری از فرزندان (هینتس، ۱۳۶۱: ۱۲۰) در راه رسیدن به آرمان سیاسی یا مذهبی (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۱۵/۴) آزاد سازی فرزند از زندانی بودن.

نمونه هایی از جان گذشتگی زن در نقش مادر می باشد و چون مادر بودن از زاویه دید تاریخ نگاران امری مهم و قابل بررسی نبود این قسمت از شخصیت وجودی زن را که نشان از هویت زن ایرانی - اسلامی دارد، به سختی می توان در لابلای متون یافت. اما به لحاظ انتقال فرهنگی با همین نمونه های اندک می توان زن صفوی را موجودی واقعی دانست که دارای اندیشه و هویت است او خود و فرزندانش را به رسمیت می شناسد و به جهان پیرامونش اعلام می کند که موجودی ناتوان نیست و تمام تلاش خود را در اجرای نقش مادری انجام می دهد. بنابراین می توان فداکاری و ایثار مادرانه را در کنار چهره خانوادگی زن قرار داد و او را موجودی صبور و دارای تحمل با شرایط مختلف زندگی دید. ازدواج هایی که گاهی بنا به علل مختلف صورت می گرفت و در برخی از آنها هویت فردی و استقلال زن موضوعی فراموش شده بود.

دخترانی که در سنین پایین بنا به سنت جامعه یا مشکلات اقتصادی خانواده و گاهی بنا به دلایل دیگری چون مصلحت های سیاسی به مانند اتحاد در برابر دشمنان (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۲۷/۴)،

منصب پدران (شاردن، ۲۰۰)، صلح‌های سیاسی (ترکمان، ۱۳۵۰: ۲۷۰) و جلوگیری از شورش و استقلال طلبی داخلی (فومنی گیلانی، ۱۳۴۹: ۱۱) ازدواج کردند و در مسؤولیت سنگین مادر بودن صبوری و تحمل داشتند.

طلاق سنت مورد نکوهش در دوره صفویه

در دوره ی صفویه زن و شوهر در صورت نداشتن تفاهم و ایجاد اختلاف با یکدیگر می توانستند اقدام به طلاق نمایند امری که مورد نکوهش جامعه بود. در واقع شروع اختلاف بین زن و شوهر در بعضی از مواقع به این معنی بود که امکان ادامه ی زندگی وجود ندارد. طلاق در دوران صفویه نسبت به دوره ی بعد مانند قاجار کمتر اتفاق می افتاد. چرا که در میان طبقات بالای جامعه و بزرگان طلاق عیب بزرگی بود و مرگ را بر طلاق دادن زن خود ترجیح می دادند. این امر حتی در میان طبقات پایین نیز به ندرت اتفاق می افتاد چون در صورت طلاق زن درخواست مهریه ی خود را می کرد و مرد موظف بود مهریه ی او را بپردازد. (شاردن، ۱/۴۴۳)

بنابراین مردان تا جایی که امکان داشت از طلاق دادن همسر خود خودداری می کردند. یکی از دلایل رایج طلاق در دوره ی صفوی احساس دلزدگی یا بی میلی یکی از طرفین بود. در چنین مواردی مرد برای نپرداختن مهریه ی همسر خود شروع به بد رفتاری و آزار او می کرد، تا سرانجام زن به تنگ می آمد و مهر خود را می بخشید. به طوریکه شاردن می نویسد «گاه در میان توده هایی پست و دور از فضائل انسانی اتفاقات زشت و ناسزاواری روی می دهد مثال بعضی کسان به جهت زن داری نمیتوانند و نیز به پرداختن مهریه و نفقه ی زنشان قادر نیستند. بی سبب و به بهانه های

نادرست با او بنای بدرفتاری میگذارند و چندان به انواع مختلف آزار و شکنجه اش می کنند تا از ادامه ی چنان زندگی تلخ به تنگ آید و و خود تقاضای طلاق کند. چون در چنین شرایطی حق مطالبه ی مهریه و نفقه ندارد، شوهر ناجوانمرد و فرومایه اش به مراد می رسد». (شاردن، ۱/۴۴۴)

خیانت از دیگر دلایل طلاق در این دوره بود. اگر زنی مرتکب عمل خلاف عفت می شد، و با مردی غیر از همسر خود رابطه برقرار می کرد، شوهر زن این اختیار را داشت تا همسر خود را طلاق دهد (الناریوس، ۱۳۸۵: ۳۱۱). بعد از طلاق زن امکان برگشت او وجود داشت، اما فقط تا سه بار، بعد از بار سوم امکان رجوع وجود نداشت، مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج میکرد. پس از آن بود که زن در صورت طلاق از همسر دوم خود می توانست دوباره با همسر اول خود ازدواج کند. (تاورنیه، ۶۴۴)

کارکرد بیرونی زن در اجتماع در مقام آموزش علم

در کنار کارکردهای اندرونی زن در خانه که در دو شاخص زن در مقام همسر داری و زن در مقام مادر تبیین گردید که بواسطه اجرای این دو شاخصه ضمن اینکه یک خانواده شکل می گیرد که در آن همسران به آرامش روحی و روانی می رسند و با رعایت شاخص های اسلامی، فرزندان در دامن پاک این خانواده ها تربیت می شود که برای توالی نسل جامعه ضرورت دارد، زن در بیرون از کانون خانواده نیز می تواند حضور داشته باشد و برای حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... جامعه خود تلاش کند.

با اینکه عمده فعالیت زنان دوره ی صفوی (طبقات بالا) در زمینه ی سیاسی و در حرمسراها بود، اما با این حال زنانی هم بودند که فعالیت های اقتصادی، یا علمی و.. می کردند. فعالیت اقتصادی زنان در این دوره محدود بوده و اگر هم فعالیتی داشتند بیشتر مختص زنان طبقات پایین و زنان روستایی بود. از جمله ی این فعالیت ها که توسط این زنان انجام می شد، کشاورزی بود. یکی از دلایلی که به نظام چند زنی دامن می زد، استفاده از نیروی جسمی زنان در تولیدات کشاورزی بود. به طوریکه التاریوس مینویسد: زنان کشاورزی می کنند که بیشتر برنج کاری است و در این کار وظیفه ی مرد و زن از یکدیگر جدا و مشخص است. مرد زمین را با گاو نر شخم می زند و کرت بندی می کند و زنان باید بذر را بر سر به سوی شالیزار حمل کنند. مرد در حالیکه عقب می رود، بر زمین بذر می افشاند. زن باید گیاهان هرزه را وجین کند. مرد موظف است برنجزار را آبیاری کند و محصول را بچیند و زن باید محصول را بسته بندی کند. مرد محصول را به خانه می برد و زن باید آن را بکوبد و غربال کند تا مرد برنج آماده را به فروش برساند. (التاریوس، ۳۴۹-۳۴۸) یکی دیگر از اشتغالات زنان در این دوره فروشندگی بود. دلاواله در ابتدای ورود خود به ایران در یک روستا با عده ای از زنان و مردان روبرو شده که برای فروش اغلام خود نزد او رفته بودند. (دلاواله، ۱۳۷۰: ۹)

یکی از این کارکردها حضور زنان عصر صفوی برای آموزش علم و دانش است. برخی از شاخص های فرهنگی و اجتماعی صفوی که زنان در رشد آن سهیم بودند، نشأت گرفته از مذهب آن دوره است. نظام صفوی که بر پایه تبلیغ مذهب تشیع شکل گرفت به صورت زیر مطرح می شود. صفویه قدرت خود را بر سه دسته استوار کردند: اول نظریه حق الهی پادشاهان ایرانی و این حق بر این اساس مبتنی بود که این پادشاهان از «فر ایزدی» برخوردارند. دوم ادعای شاهان صفوی بود مبنی بر

اینکه آنان نماینده مهدی (عج) بر روی زمین هستند که دوازدهمین و آخرین امام شیعیان اثنی عشری است. سوم مقام پادشاهان صفوی به عنوان مرشد کامل پیروان طریقت صوفیه که به نام صفویه شناخته شده اند. (سیوری، ۱۳۹۳: ۲) با توجه به مطالب ذکر شده جهت گیری فرهنگ دوره صفویه متناسب با مطالب فوق بود. همسو با وضعیت موجود علم در جامعه صفوی، زنانی بودند که در مقطع های مختلف زمانی دوره صفوی تلاش برای همراه شدن با قافله علم را داشتند. این زنان توانستند این موضوع را ثابت کنند که اگر زمینه مناسب برای رشد و پیشرفت آنان وجود داشته باشد، نام آنان در کنار نام اندیشمندان مرد خواهد درخشید و همسو بودن با اندیشه روز جامعه نشان از پویا بودن آنان در زمینه رشد فرهنگ علمی جامعه است. «حمیده رویدشتی» از کسانی است که بر یکی از کتب چهارگانه شیعه؛ استبصار شیخ طوسی حواشی نوشته است. (آقا بزرگ طهرانی، بی تا: ۱۸/۶) به گونه ای که عبدالله افندی در ریاض العلماء نقل می کند که پدر عبدالله افندی، این حواشی را معتبر و متین برشمرده است و زنان دوره حمیده رویدشتی از علم او استفاده می کردند. (افندی اصفهانی، بی تا: ۴۰۴/۵) کتابی به نام رجال حمیده در علم رجال نیز از اوست. (طهرانی، ۱۱۴/۱۰)

همسر شیخ بهایی دختر شیخ علی منشار عاملی است فقه و حدیث درس می داده است و زنان نزد او درس می خواندند. (افندی اصفهانی، ۳۲۹/۳) آمنه بیگم مجلسی، همسر ملا محمد صالح مازندرانی است. صاحب ریاض العلماء می نویسد: «او همسر ملا محمد صالح مازندرانی است. شنیده ام همسرش با همه فضل و دانشی که دارد بعضی از مشکلات قواعد علامه ی حلی را از او استفسار می کند» به او دو شرح را نیز نسبت داده اند:

- شرح الفیه بن مالک و

-شرح شواهد سیوطی (همان، همانجا)

آمنه بیگم کتابی هم در فقه و احکام دینی تألیف کرده و در گردآوری اخبار بعضی از مجلدات بحارالانوار به برادرش (ملا محمد باقر مجلسی) کمک کرده است. بنابر این اثر عظیم بحارالانوار فقط حاصل تلاش مجموعه ای از مردان نیست و تلاش زن نیز وجود داشته است. نوه ملا محمد تقی مجلسی، دختر ملا عزیزالله مجلسی زن محدث و فقیه دیگری است.

او صاحب رساله های متعدد در مسائل فقهی است و یک حاشیه بر کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق را به او نسبت داده اند. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳۶۶) فاطمه کاشانی نوه ملا محسن فیض کاشانی از پدر و دو عمویش اجازه روایت داشت و از آنان روایت می کرد. (حجازی، ۱۳۸۱: ۴۹) بدریه دختر ملا صدرا با علما جلسات علمی برگزار می کرد و با فصاحت و بلاغت با آنها بحث می کرد. او مادر میرزا حسن معروف به کاشفی است که صاحب کتاب های شمع الیقین و زواهر الحکم است. (همان)

زبیده دختر دیگر ملا صدرا است در ادبیات و تفسیر به مقام استادی رسید و حافظ قرآن شد به فرزندش کمال الدین محمد معروف به میرزا کمال ادبیات درس داد و او را از استادان این رشته کرد. (همان، ۴۹-۵۰) نمونه های نامبرده شده می توانند چند نکته را روشن سازند: زنانی که متعلق به خانواده های اهل علم و دانش بودند توانستند همچون مردان این طبقات در رشد و بالندگی علوم سهم داشته باشند. زنان در مسیر علم روز قدم گذاشتند؛ دوره ی صفوی دوره بیان تفکر مذهبی شیعه است و زنان در زمینه های مختلفی چون حاشیه نوشتن بر کتب (افندی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۰۴)،

تدریس (شیخ بهایی، ۱۳۶۸: ۳۶)، شرح بر کتب (افندی اصفهانی: ۳۲۹/۳)، گردآوری اخبار و احادیث (همان: ۴۰۵/۵)، روایت کردن احادیث، برگزاری جلسات علمی، تفسیر قرآن و ادبیات فعالیت کردند. این نمونه ها را می توانیم به عنوان شواهد حضور زن در عرصه علم مطرح کنیم.

نقش زن در کار اجتماعی (وقف)

حسینی قمی و اسکندر بیک از زنانی یاد کرده اند که در وقف و بنای خیر نقش داشته اند. (الحسینی القمی، ۱۳۵۹: ۴۳۰ و ترکمان، ۱۳۶۶) در این باره در برخی از وقف نامه های برج مانده از این دوره زنان نیت خود از وقف را نیز مشخص کرده اند که بیشتر کسب ثواب اخروی و نابسامانی های اجتماعی و حس تألم از وضعیت فقرا و نوع دوستی بوده است. (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۲)

وقف به عنوان امری مذهبی در تمدن سازی و نقش زن در این تمدن سازی امری ویژه بوده است که نشان می دهد زن در این دوره عنصر بی تفاوت و منفعلی نبوده است و با توجه به زمینه های مذهبی که بستری برای فعالیت آنها باز می کرده در راستای تمدن سازی فعالیت داشته است که مهمترین آنها علاقمندی به رفع مشکلات همنوع و فقرا با ساخت کاروانسراها، بیمارستانها، مراکز علمی و آموزشی، پلها، دستگیری از فقرا و درماندگان، ساخت حمام، امنیت راههای زیارتی بوده است (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۴ و الحسینی القمی، ۲۹۰) که به شکوفایی تمدن صفوی کمک کرده و یاری رسان بوده است.

زنان واقف، املاک و اموال خود را در زمینه های مختلفی وقف نموده اند که اغلب وقف اماکن مذهبی به ویژه بارگاه امام هشتم می شد. (ترکمان: ۴۲۲-۴۲۵) البته نوع نگرش وقف ها برای

مسافرت های مذهبی به عتبات نیز تسری داده می شده است به عنوان مثال دو مورد از این وقف ها بیان می شوند: «هر ساله شاهزاده سلطانم مبلغهای کلی که حساب آن را نگاه داشتن هیچ محاسبی نبود به وسیله مولانا عماد الدین به اهل کربلا و نجف و سادات مدینه مشرفه و سایر عتبات عالی و اعراب و جبل عامل و جزایر شفقت می کردند» (الحسینی القمی: ۴۳۰) و «از آثار و خیرات تاجلو بیگم عمارت رفیعه روضه مقدسه مطهره سمیه سیده النساء فی العالمین معصومه است که معماران همت آن علیا حضرت در خطه قم به اتمام رسانیدند و قریب به هزار تومان املاک نفیس وقف آن مزار موهبت آثار فرموده و آن خیری جاریه است». (الحسینی القمی: ۲۹۰)

در این دوره زنان مدارس مهمی را نیز تأسیس و وقف کردند. منابع از احداث چهار مدرسه مهم در دوره شاه عباس دوم به وسیله زنان یاد کرده اند. (هنرفر، ۱۳۴۴: ۵۴۷-۶۲۱) اسامی این چهار مدرسه عبارتند از مدرسه شفیعیه در اصفهان، مدرسه آقا کافور و مدرسه جده کوچک و جده بزرگ. (صفت گل، ۱۳۸۹: ۳۲۷-۳۲۸) که از این چهار مدرسه، مدرسه جده کوچک را دلارام خانم همسر شاه عباس یکم، مادر صفی میرزا ولیعهد مقتول شاه عباس یکم در رجب سال ۱۰۵۷ هجری ایجاد کرد (هنرفر: ۳۰۴) و ثواب وقف نیز به روح صفی میرزا هدیه شده است. (احمدی: ۹۶) جالب است که برای این وقف ها پشتوانه های مالی نیز در نظر می گرفتند که برخی از مغازه های بازار بزرگ اصفهان به عنوان پشتوانه مالی این مدرسه بود که در آن فقه شیعه آموزش داده می شد. «وقف موید بر علمای علوم یقینیه و علمیه از فرقه حقه ناجیه اثنی عشریه فرموده». (همان، ۱۰۶) این مدرسه در مقایسه با مدرسه ای که مادر شاه عباس دوم بنا کرد از این نظر که کوچکتر بود مدرسه جده کوچک خوانده

شد. مدرسه جده بزرگ را نیز حوری نام خانم مادر شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۷ تأسیس کرد که

برای طلاب علوم دینی که به صفت ایمان موصوف باشند وقف کرد. (احمدی: ۹۶-۹۸)

زینب بیگم دختر شاه صفی و عمه شاه سلیمان در دربار دارای نفوذ و قدرت بسیاری بود. وی در

سال ۱۱۱۵ ق مدرسه ای به نام خویش در اصفهان وقف نمود. (هنرفر: ۶۶۲-۶۶۷) او نیز برای اداره

این مدرسه موقوفات بسیاری را از املاک اختصاص داد که برای خرج و زندگی طلاب و مدرسین

این مدرسه بود. جالب اینجاست که او برای ورود به مدارس شروطی را در وقف نامه خویش اعلام

کرد که اینگونه است: «از جمله آن شروط این است که باید سکنه مذکوره مشغول به تحصیل علوم

دینی که فقه و حدیث و تفسیر و مقدمات آنهاست باشند و باید کتابهای علوم و همیه یعنی علوم

مشکوک و شبهات که به علوم عقلیه و حکمت مشهور و معروف است مثل شفا و اشارات و حکمت

العین و شرح هدایت و امثال ذالک به شبهه دخول در مقدمات دینی نخوانند». (سپنتا، ۱۳۴۶: ۳۰۲-

۳۱۶) زینب بیگم اردستانی نیز در اصفهان مدرسه ای به نام «نیم آور» دایر کرد که در کنار یکی از

ورودی های بازار بزرگ اصفهان است و اموال و املاک زیادی را وقف آن نمود (رفیعی مهر آبادی،

۱۳۵۲: ۵۰۶) همیشه بزرگان و علما و فضلا در مدرسه نیم آور به تدریس مشغول بودند این مدرسه

تزیینات و کاشی کاری و گچ بری رنگارنگ داشت. (هرمز، ۱۳۴۴: ۶۷۹؛ سلطان زاده، ۱۳۶۴: ۲۹۲)

همچنین وقف زنان علاوه بر ایجاد انگیزه مذهبی در مردم باعث تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی

زنان شد. زیرا زنان صاحب وقف به مانند مردان، اموال خود را جمع آوری کرده و صرف ساخت

مدرسه یا بنای عام المنفعه کردند و جایگاه سیاسی خود را در بین دستگاه دولت صفوی بالا بردند

(سیوری، ۱۸۸۹) بنابر این مایل به گسترش امور مذهبی نظیر وقف بودند، به گونه ای که تاریخ نگاران

از آنان به عنوان زنان خیر و بلند نظر، یاد کردند. «همین یک عمل نه تنها مستقیماً به وسعت اراضی وقف به مقدار نسبتاً زیادی افزود بلکه برای عده زیادی از زمینداران سرمشق شد تا به نحو مشابهی عمل کنند. از طریق بر عهده گرفتن تولیت اوقاف و سپردن آن به خانواده شان پس از مرگ». (همان،

۱۸۳)

نتیجه گیری

خانواده تنها نظام اجتماعی است که در همه جوامع، از مذهبی و غیرمذهبی پذیرفته شده است و توسعه یافته است. در جوامع مختلف دارای نقش، پایگاه و منزلت های گوناگون است. با اینکه هسته ای کوچک از اجتماع است در حیات اجتماعی مردم، تمدن سازی و انتقال موارث و رشد و شکوفایی انسانیت نقش مهمی دارد. همه سنت ها و عقاید و آداب، ویژگی های فردی و اجتماعی و مختصات آن از طریق خانواده و روابط خانوادگی قابل توصیف است. اثر وجودی مفید و یا زیان بخش آن به جامعه هم می رسد. چگونگی مشی و سبک زندگی آن در اخلاق جامعه و در صحت یا بیماری آن نقش موثر دارد، امری که در دوره صفوی مورد پژوهش قرار گرفت. دوره مورد نظر یکی از بسترهای مهم تاریخی کشور است که در آن دوره فضای کشور با تحول اندیشه مذهبی روبرو گشته و نزدیک به دو قرن با اندیشه مذهبی شیعی، به جهت گیری مذهبی خود ادامه می دهد و این رویکرد مذهبی تا به امروز ادامه داشته است. با توجه به رویکرد تاریخ نگاری مرد سالاری در دوره صفویه، توجه به علل نگاه مورخان به حیطه های خاص از حیات اجتماعی ضروری بود. در تاریخ نگاری صفوی، که تاریخ نگاری سیاسی و نظامی است، در این نوع تاریخ نگاری، واقع گرایی و تاریخ نگاری فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با وجود آنکه مورخان بزرگی

به مانند اسکندر بیک منشی به تاریخ نگاری واقع گرایانه تا حدی نزدیک شدند اما قالب تاریخ نگاری به صورت عمومی و سلسله ای مورد توجه بوده و تبیین وقایع تاریخی بر مبنای مشروعیت الهی پادشاهان صفویه مبنای فهم تاریخ توسط مورخان صفوی شده است. مورخان عهد صفوی به مانند مورخان ادوار پیشین خود، تقدیرگرایی و مشیت الهی را مبنای تبیین وقایع دانستند و موعودگرایی را نیز در کنار اندیشه مشیت الهی تعریف کردند. معرفت عمومی جامعه و زمینه های اندیشه مورخان باعث شد که مورخان از تحلیل رفتار انسانها و چرایی عملکرد آنان غافل بمانند و تاریخ اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی همچنان به زیر سلطه تاریخ سیاسی باقی ماند. در این نگرش تاریخ نگاری زنان و مسائل مربوط به آنان نیز به عنوان یکی از زیر مجموعه های تاریخ نگاری اجتماعی مورد دقت قرار نگرفت.

تحلیل وقایع تاریخی دوران صفوی با در نظر گرفتن نقش زنان، درست خواهد بود. زنان با نقش آفرینی در تحولات اجتماعی و فرهنگی توانستند تأثیر گذاری قابل توجهی در رویکرد فرهنگی جامعه داشته باشند. «زنان عصر صفوی در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در راستای خط تاریخی، در جهت همراه بودن با جامعه، مؤثر بوده اند. مهم ترین نقش زنان در طول تاریخ ایران، نقش مادر و همسر است. زنان عصر صفوی با وجود سختی های همین نقش، خود را محدود به ایفای تک نقشی نکردند و در امور اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شرکت کرده و تأثیر گذار واقع شدند. در زمینه اجتماعی زنان درباری با توجه به استقلال در اموال خود توانستند در ارتقاء مذهب، علم و شکوفایی هنر جامعه مفید واقع شوند. به عنوان نمونه وقف یک سنت پسندیده با رویکرد اجتماعی است که زنان صفوی با انگیزه ها و دلایل مختلف در آن شرکت کردند و با ساخت مساجد و مدارس

توانستند همگام با مردان در این زمینه قدم بردارند و مشارکت ارزشمند در ساخت مکانهای عام المنفعه داشته باشند. ساختار و بافت جامعه عصر صفوی به گونه ای بود که زنان در میداین جنگ نیز عناصری دارای انگیزه بودند و در زمینه ی اقتصادی نقش های اصلی و بنیادین زنان شهری، روستایی و عشایری در مشاغل تولیدی است که کارکرد اقتصادی آنان را مهم جلوه می دهد. اقتصاد جامعه صفوی پیوندی عمیق با فعالیتهای اقتصادی زنان داشت. فعالیتهای اقتصادی زنان در بالا بردن ارزش درآمدی دولت و ارتقاء هنرهای دستی ایران، تا آن حد تأثیرگذار بود که سفرنامه ها از فعالیتهای آنان سخن گفتند. در زمینه اعتلای فرهنگ مکتوب نیز زنان تصور ناتوانی را کمرنگ کردند و علیرغم وجود موانع بسیار در زمینه شعر، نقاشی و خط، تأمین کمبود کتب آموزشی برای انسجام بخشیدن به عقاید مذهب تشیع در مسیر علم روز، قدم برداشتند.

منابع و ماخذ:

۱. قرآن کریم
۲. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن. (بی تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالضواء.
۳. احمدی (صراف)، زهت. (۱۳۹۲). زن در تاریخ اسلام (مجموعه مقالات سمینار بین المللی زن در تاریخ اسلام)، تهران: انتشارات کویر، چاپ اول.
۴. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله. (بی تا). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، چاپ احمد حسینی، قم: کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی.
۵. باربارو و دیگرا، (۱۳۴۹). سفرنامه های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه) سفرنامه های که در زمان اوزون حسن آق قویونلو به ایران آمده اند، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۵. تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۲). سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: کتابخانه ثنایی.

۶. ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۵۰). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۷. حجازی، بنفشه. (۱۳۸۱). ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در دوره صفویه، تهران: قصیده سرا.
۸. حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین. (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه، تهران: المكتبه الاسلامیه، بی تا.
۱۰. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین. (۱۳۵۳). تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳.
۱۱. خواندمیر، امیر محمود. تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب، به کوشش محمد علی جراحی، تهران، گستره، ۱۳۶۶.
۱۲. دلاواله، پیتر. (۱۳۷۰). سفرنامه (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۳. رفیعی مهر آبادی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). آثار ملی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۴. سپنتا، عبدالحسین. (۱۳۴۶). تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان: اداره کل اوقاف.
۱۵. سلطانزاده، حسین. (۱۳۶۴). تاریخ مدارس ایران (از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون)، تهران: آگاه.
۱۶. سیوری، راجر. (۱۳۹۳). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: امیرکبیر.
۱۷. شاردن، ژان. سیاحتنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۲.
۱۸. شیخ بهائی، محمدبن حسین. (۱۳۶۸). دیوان کامل، مقدمه سعید نفیسی، تهران: گلشائی.
۱۹. صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۲۰. صفت گل، منصور. (۱۳۸۹). ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۱. فوران، جان. (۱۳۷۸). مقاومت شکننده - تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

۲۲. فومنی گیلانی، ملا عبدالفتاح. (۱۳۴۹). تاریخ گیلان- در وقایع سالهای ۹۲۳-۱۰۳۸ه.ق، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۳. فیگوئرا، دن گارسیا د سیلوا. (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
۲۴. کارری، جووانی فرانچسکو. (۱۳۸۳). سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. کروسینسکی، تادئوس یودا. (۱۳۶۳). سفرنامه کروسینسکی - یادداشت‌های کشیش لهستان عصر صفوی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تصحیح و حواشی مریم میر احمدی، تهران: توس.
۲۶. مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۶۹). ریحانه الادب (ج ۱)، به کوشش علی اصغر مدرس، تهران: خیام.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). مجموعه آثار، قم: دارالنور.
۲۸. منجم یزدی، ملا جلال الدین. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف الله وحید نیا، تهران: وحید.
۲۹. نحوی، سید یوسف. (۱۳۸۸). نقش خانواده در پیشگیری از انحرافات اجتماعی، تهران: نور سجاد.
۳۰. هرمز، لطف الله. (۱۳۴۴). گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ثقفی.
۳۱. هنر فر، لطف الله. (۱۳۴۴). گنجینه ی آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ثقفی.
۳۲. هینتس، والتر. (۱۳۶۱). تشکیل دولت ملی در ایران - حکومت آق قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
۳۳. الناریوس، آدام. (۱۳۸۵). سفرنامه الناریوس - ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار نو.
۳۴. ب-قلی زاده، آذر. (۱۳۸۳). «نگاهی جامعه شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی»، پژوهش زنان، د ۲، ش ۲، تابستان. صص ۷۷-۸۸.

۳۵. منتظرالقائم، اصغر و شعبانی، زینب. (۱۳۹۸). «بررسی نقش فرهنگی زنان در عصر صفویه»،

کتیبه میراث شیعه، سال ۱، ش ۲، پائیز و زمستان. صص ۵۳-۸۶.

۳۶. نورالهی فرادبته، ایوب. (۱۳۹۴). «بررسی نهاد خانواده در اصفهان عصر صفوی»، دانشگاه باقر

العلوم، پایان نامه کارشناسی ارشد.